

دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۹۴-۲۶۳

واکاوی تحمل و تحمیل عقیده در مناسبات ائمه شیعه اثنی عشری با غالیان در منابع رجالی، روایی و فرقه نگاری^{*۱}

زینب میرزایی مهرآبادی^۲، علی محمد ولوی^۳، محمدرضا بارانی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸

چکیده

اختلاف عقیده در جوامع با ادیان متکثر و متنوع، بدیهی و چالش برانگیز و چگونگی برخورد با آن نیازمند فرهنگ سازی است. «تحمل عقیده» یکی از راهکارهای اندیشمندان برای کم رنگ تر کردن تنش ها هنگام برخورد با اندیشه های مغایر است. غلات با افراط درباره ائمه، به مرتبه خدایی یا نبوت آنان باور داشتند و برخی گزارش ها نشانگر برخورد ائمه با آنان است؛ بنابراین چگونگی برخورد ائمه امامیه اثنی عشری با غلات از این منظر نیازمند ارزیابی است. نظریه تحمل به عنوان یک چارچوب نظری در مطالعه تعاملات اجتماعی و دینی، به ما این امکان را می دهد که رفتارها و واکنش های ائمه نسبت به غلات را در بستر تاریخی و اجتماعی خود تحلیل کرده و تحمل آنان در برابر هر گونه ای از اندیشه ها و رفتارها سنجیده شود؛ بنابراین در این مقاله به بررسی چگونگی مواجهه تحمیلی یا تحمیلی ائمه با غلات در منابع رجالی، روایی و فرقه نگاری با بهره گیری از روش تاریخی و رویکرد تحلیلی پرداخته خواهد شد. روش تحقیق شامل جمع آوری داده ها از منابع معتبر تاریخی و دینی،

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.45503.1695

۲. دانش آموخته دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران. ایران:

z.mirzaei@alzahra.ac.ir

۳. استناد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران. ایران (نویسنده مسئول):

a.valavi@alzahra.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران. ایران: m.barani@alzahra.ac.ir

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تأثیر نظام اندیشگانی حاکمیت بر تحمل و تحمیل عقیده در مناسبات مذاهب کلامی تا نیمه قرن پنجم هجری» با دانشگاه الزهراء (س) در سال ۱۴۰۲ است.

تحلیل محتوای متون و مقایسه رفتارهای ائمه در مواجهه با غلات است. ره آورد تحقیق نشان داد که ائمه در تلاش برای نفی اندیشه‌های سنخ‌های مختلف غلات از گونه‌های رفتاری متفاوتی چون گفت‌وگو(پند)، توبه‌دادن، تبعید، بخشش و خطابه برای آگاهی پیروان از نادرستی رفتارهای غالبانه و نهی از آن از یک‌طرف و لعن، طرد، برائت، تکفیر و کشتن از طرف دیگر بهره برده‌اند. خطابه به‌منظور آگاهی‌بخشی پربسامدترین الگوی رفتاری به‌ویژه در مواجهه با غلات میانه‌رو و اباحی بود. «کشتن» بیشتر در برابر غالیان خشونت‌گرای گفتاری-رفتاری انجام شده است. چون این دسته از غلات در مواجهه با عقاید دیگران، تحمل مذهبی نداشتند، گونه‌های رفتاری ائمه با آنان مصداق عدم تحمل عقیده نبود. غلات بهترین نمونه برای ارزیابی این امر است که هر اندیشه‌ای قابلیت «تحمل شدن» ندارد.

کلیدواژه‌ها: تحمل و تحمیل عقیده، ائمه شیعه، غلات، لعن، خطابه.

مقدمه

پس از پیامبر(ص)، اختلاف‌های فکری و سیاسی مسلمانان به شکل‌گیری جریان‌های مختلف کلامی کشیده شد و یکی از این جریان‌ها، تشیع بود که به شاخه‌هایی مانند امامیه، کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و غلات پدیدار گشت و امامان تشیع دوازده‌امامی در برابر هریک از اندیشه‌ها رویکرد خاصی داشتند. این مقاله با استناد به منابع رجالی، روایی و فرقه‌نگاری به بررسی برخورد ائمه در برابر غلات پرداخته تا تحمیلی یا تحمیلی بودن رویکردشان نسبت به غلات روشن شود.

اندیشه غلو و چگونگی مواجهه ائمه با آن، از موضوعات چالش‌برانگیز و پرابهام در تاریخ شیعه است. خاص بودگی این اندیشه و عملکرد معتقدان به آن از همان ابتدای شکل‌گیری موجب نگرش کتاب‌های بسیاری در رد عقاید آن‌ها توسط علمای مذاهب مختلف اسلامی شد (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۶۴؛ نویختی، ۱۴۰۴: ۴۶؛ ملطی، ۱۴۱۳: ۲۱). بیشترین ردیه‌ها توسط متکلمین امامی اثنی عشری نوشته شده است که نجاشی در رجال خود به تعدادی از آن‌ها اشاره کرده است (نجاشی، بی‌تا: ۳۵۴ و ۳۰۷ و ۲۵۳ و ۷۴ و ۵۸ و ۱۹).

موضوع غلو و مواجهه ائمه با آن در منابع مختلفی از جمله کتاب‌های رجالی، روایی، فرقه‌نگاری، ادبی، تاریخی و دایرةالمعارفی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به گستردگی منابع موجود، این مقاله تنها به منابع رجالی، روایی و فرقه‌نگاری که اطلاعات جامع‌تری در مورد چگونگی مواجهه ائمه با غلات ارائه می‌دهند، خواهد پرداخت. این رویکرد به ما این

امکان را می‌دهد که با دقت بیشتری به تحلیل مواضع ائمه و تأثیر آن بر جامعه شیعه پردازیم و در نهایت، درک بهتری از تعاملات فکری و اعتقادی در دنیای اسلام پس از پیامبر (ص) به دست آوریم.

کتاب‌های فرقه‌نگاری در این موضوع را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد: دسته اول ضمن بیان انحراف‌های غلات و ناجیه خواندن مذهب خود، به علت ضدیت با شیعه یا از سر ناآگاهی، شماری از افراد را متهم به غلو کرده‌اند که اصلاً غالی نبوده‌اند؛ ملطی، بغدادی و شهرستانی از آن جمله‌اند؛ دسته دوم همچون اشعری قمی و نوبختی، به منظور تبرئه شیعه از این عقاید و جداکردن مسیر آن از غلات به این مسئله پرداخته‌اند. نوبختی کتابی در رد آن‌ها به نام *الرد علی الغلاة و غیرهم من الباطنیه* داشته که متأسفانه باقی نمانده است (مسعودی، بی‌تا: ۳۴۳).

کتاب‌های روایی و حدیثی همچون کافی، چون حاوی قول و فعل ائمه در مواجهه با غلات‌اند، اهمیت زیادی در این بررسی دارند. در این بین مهم‌ترین منابع در این موضوع کتاب‌های رجالی هستند که به نقد راوی و بیان روایت‌ها پرداخته‌اند. کتاب‌های رجالی ابن‌غضائری، کشی، نجاشی و طوسی از قدیمی‌ترین کتاب‌های رجالی هستند که به جریان‌های فکری غالبانه پرداخته‌اند. در این جستار برای درک بهتر تحمل و تحمیل عقیده در مواجهه ائمه با غلات به این دست از منابع مراجعه شده است.

در زمینه پیشینه پژوهش گفتنی است که آثار فراوانی نوشته شده است مانند «شیوه‌های مبارزه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) با غالیان» (حاجی‌زاده، ۱۳۹۳)، «تعامل ائمه با غلات» (تنها، ۱۳۸۹)، «شیوه‌های برخورد امام صادق (ع) با غلو و غلات» (انصاری، ۱۳۸۶)، «واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطابییه و رفتار ائمه (ع) با آنان» (اکبرنژاد و دیگران، ۱۳۹۵)، «جریان غلو در مذهب تشیع و واکنش امامان شیعه نسبت به آن» (باقری و معینی، ۱۳۹۵)، «بررسی جریان غلو با تأکید بر دوران صادقین (ع)» (پارسا، ۱۳۸۷)، «جریان‌شناسی غلو و غالیان در عصر رضوی با تأکید بر آموزه‌های امام رضا (ع)» (دلیری، ۱۳۹۴)، «جریان فکری غلو در عصر غیبت صغری و نقش حضرت حجت در معرفی غالیان» (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴)، «تحلیل واکنش امامان شیعه (ع) به غلو در امامت» (ناصری و ولوی، ۱۳۹۴)، «جریان‌شناسی غلو (۲) (ابن‌غضائری و متهمان به غلو، در کتاب الضعفا)» (فروشانی، ۱۳۷۵) «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی» (دیاری‌بیگدلی، ۱۳۸۴)، «امام جواد (ع) و بهره‌گیری از فنون ارتباطات در مدیریت بحران غلو» (بارانی و شعبان‌پور، ۱۳۹۵)، کتاب *غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم* (فروشانی، ۱۳۷۸)، کتاب *آرا*

ائمه الشيعه في الغلاة (کمره‌ای، بی‌تا)، کتاب الجذور التاريخيه و النفسيه للغلو و الغلاة (العزیزی، ۱۴۲۴) و کتاب الغلو، حقیقه و اقسامه (حیدری، بی‌تا) اشاره کرد.

این مقالات و کتاب‌ها به شناسایی پدیده غلو، ریشه‌ها، چیستی و زمینه‌های فکری ایجاد چنین جریانی در اسلام و واکنش ائمه (ع) به این پدیده پرداخته‌اند؛ ولی به مناسبات ائمه امامیه با غلات از منظر تحمل و تحمیل عقیده نپرداخته‌اند که در اینجا بررسی خواهد شد. افزون‌بر سنخ‌شناسی کنش رفتاری و اندیشه‌ای غالبان، رفتار ائمه بر پایه این سنخ‌شناسی تحلیل شده است.

مفاهیم پژوهش

در این پژوهش، مفاهیم اصلی «تحمل» و «تحمیل عقیده» و غلو هستند که در ادامه به تعریف هر یک پرداخته خواهد شد.

تحمل عقیده

تحمل کردن به معنی داشتن نگرش منفی و نیز توانایی برای مقابله با چیزی، ولی در عین حال خودداری از انجام هر عملی علیه آن است (W. Paul Vogt, 1997: xxiv). تحمل شاخصه‌هایی دارد که بنابر آن می‌توان تحمیلی یا تحمیلی بودن عمل افراد را قضاوت کرد. شکیبایی در برابر عقاید دیگران، پرهیز از اجبار عقیده، آزار دیگران و احترام به عقاید آن‌ها با وجود داشتن قدرت برای مقابله با آن، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دوری از تعصب، دشمنی، سرکوب و توهین از جمله این شاخصه‌هاست (میل، ۱۳۷۵: ۸۵-۸۳ و ۶۶).

در واکنش افراد نسبت به این اختلاف‌هاست که رویکردهای تحمیلی و تحمیلی مشخص می‌شود. از منظر تاریخی، مفهوم «تحمل» به عنوان یک سازوکار اجتماعی و فرهنگی، تلاشی برای مقابله با اثرات مضر و خشن درگیری‌های مذهبی بود (Verkuyten, Slooter, 2007:468).

بنابراین، منظور از تحمل این است که فرد با وجود نادرست دانستن یک اعتقاد، نسبت به آن واکنش تند و شتاب‌زده‌ای نداشته باشد و با بردباری برای دیگران حق دگراندیشی قائل شود. تحمل پذیرش و تأیید نیست، بلکه منظور شکیبایی در برابر عقیده مخالف، با وجود داشتن توانایی برای مقابله با آن است؛ تحمل عقیده که مبنای آن احترام گذاشتن به کرامت انسانی است، به رفتاری گفته می‌شود که در مواجهه با اندیشه مغایر از خشونت‌های نظری و عملی پرهیز کرده و با احترام گذاشتن به کنشگر مخالف از راه‌هایی چون گفت‌وگو، مناظره،

مباحثه و... به تعامل با دیگران می‌پردازد.

به عبارت دیگر، مفهوم «تحمل» ذکر شده در این مقاله بر حفظ موضعی باز و غیر تهاجمی نسبت به باور دیگری بدون لزوم پذیرش یا موافقت با آن متمرکز است. این موضع ریشه در احترام به کرامت انسانی دارد و به جای پرخاشگری یا خشونت، ابزارهای مسالمت‌آمیز تعامل با دیگران مانند گفت‌وگو و مناظره را ترویج می‌کند.

تحمیل عقیده

منظور از «تحمیل» نیز وادار، اجبار و تحمیل کردن چیزی بر دیگری است. از نظر اصطلاحی «تحمیل» در نقطه مقابل «تحمل» قرار دارد و به معنای داشتن نگرش شدید نسبت به مذاهب و اعتقادات دیگری و تلاش برای القای باورهای خود به دیگران است. تحمیل از نظر معنایی به مفهوم تعصب عقیده بسیار نزدیک است. (Russell Powell and Steve Clarke, (n.d.): 17). در برخی تعاریف، تحمیل به معنی ابراز نفرت از دیگر گروه‌ها و افراد و هدف آن تحقیر، سوءاستفاده و توهین به آن‌هاست. در این حالت، افراد به باورها و عقاید گروه خود ارزش می‌دهند، اما نسبت به دیگران با تعصب و تبعیض رفتار می‌کنند (Patricia Rossini, 2020; 6). در این مقاله ملاک سنجش موضع ائمه در برابر غلات این تعریف از تحمل و تحمیل است.

غلو و مصادیق آن

غلو و مصادیق آن از جمله مباحث چالشی در تاریخ شیعه است؛ چه در تعداد فرقه‌های غلات و چه در مصادیق و درجات غلو اتفاق نظری در منابع فرقه‌نگاری وجود ندارد. برخی بیش از بیست فرقه (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۶۴؛ ملطی، ۱۴۱۳: ۲۸-۱۶)، برخی پانزده (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶-۵) و برخی یازده فرقه برای غلات نوشته‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۰۴/۱) که همه آن‌ها را نمی‌توان غالی دانست: هشامیه، نعمانیه و علبائیه از آن جمله‌اند.

در باره مصادیق غلو اختلافات فراوانی هست که درستی یا نادرستی آن‌ها در این نوشتار بررسی نمی‌گردد. در تعریفی کلی، غالبان درباره ائمه (ع) زیاده‌گویی کرده و آنان را به مقام الوهیت رسانده‌اند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۷۹)؛ محدثان و متکلمان، در این زمینه اختلافی ندارند، صدوق و مفید غلات را کسانی می‌دانند که در برخی از صفات ائمه غلو کرده و به آن‌ها نسبت خدایی و پیامبری داده‌اند (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۱: ۱۳۱).

اشعری قمی، ابوالحسن اشعری و شهرستانی نیز در تعریف غلو، خارج کردن ائمه از حد بندگی و رساندن آنان به مقام الوهیت را بیان کرده‌اند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۷۹؛

اشعری، ۱۴۰۰: ۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۰۳/۱؛ از این رو، اغراق در رساندن امامان (ع) به مقام الوهیت و نبوت وجه مشترک همه در تعریف غالی است؛ ولی چون برخی درباره انتساب بعضی از صفات به ائمه اختلاف نظر داشتند؛ در نسبت اتهام غلو به افراد نیز دچار اختلاف شدند. این که نسبت چه صفاتی به ائمه، مصداق غلو است و بر این اساس چه اشخاصی غالی هستند، منشأ اختلاف میان محدثین و متکلمین شیعه شد.

برخی عدم باور به «سهو نبی و امام» را اولین درجه غلو (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۵۹/۱) و برخی برعکس باور به آن را نشانه تقصیر دانستند (مفید، بی تا: ۲۱-۱۹). علاوه بر این، شیخ مفید به آگاهی ائمه بر باطن بعضی از افراد و حوادث آینده باور داشت: «و أقول: إن الأئمة من آل محمد (ص) قد كانوا يعرفون ضمائر بعض العباد و يعرفون ما يكون قبل كونه»؛ هر چند او این امر را از صفات واجب ائمه و از شروط امامت نمی دانست (مفید، ۱۴۱۳: ق: ۶۷).

این امر سبب شد تا کسانی را که برخی از محدثین و رجالیون نخستین بنابر تعریف خود از مصداق غلو و درجات آن، غالی دانسته اند، در سده های بعد، مستقیم الطریقه معرفی شوند. برای مثال، ابن غضائری از رجالیون نخستین با حساسیتی سختگیرانه، افراد بسیاری را متهم به غلو کرد که علمای قرون بعد آن ها را غالی ندانستند. همین امر سبب ساز شکل گیری دیدگاه های مختلفی درباره او شد. متأخرینی چون آقابزرگ تهرانی و خوبی با اعتراف به مقام علمی ابن غضائری، این کتاب را منسوب به وی معرفی کردند (جلالی، ۱۳۸۴: ۴۴-۱۱).

مجلسی اول، ابن غضائری را مجهول و اقوال او را فاقد اعتبار اعلام کرد؛ میرداماد و وحید بهبهانی نیز گفته های وی در این کتاب را نامعتبر دانستند (همان). این در حالی است که کشی و نجاشی در بسیاری از اظهار نظرهای ابن غضائری درباره راویان غالی با او همراه هستند (صفری فروشانی، ۱۳۷۵: ۱۷۵-۱۲۱). برخی نیز کتاب ابن غضائری را جعلی و مطابق نظر مقصرین قمی دانسته اند؛ ولی پژوهش های جدید نشان داده که اشتراکات ابن غضائری با قمیون بسیار کم و در حدود ۱۴ درصد است (همان: ۱۷۵-۱۲۱)؛ بنابراین در بررسی غلات باید به این مسائل نیز توجه شود.

در هر صورت، تکفیر و صدور مجوز قتل مخالفان از سوی غلات (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۴۷؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۸)، موجب شد تا بنابر برخی روایات ائمه در مقابل آن ها موضع گیری کرده و پیروان خود را از شنیدن سخنان و هم نشینی با غلات منع کنند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۷/۱؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۲) و ضمن اعلان برائت، آنان را فرومایه (کشی، ۱۴۰۹: ۳۰۰/۱)، ملعون (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۲-۲۹۱)، کذاب، فاسق، کافر و مشرک بخوانند (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۴) که از یهودیان، مسیحیان، مجوس و کسانی که مرتکب شرارت می شوند، نیز بدتر هستند

(کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۷/۱) و مردم نباید حتی پشت سر آن‌ها نماز بخوانند (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۷۹/۱). در این پژوهش ضمن شناسایی چگونگی مواجهه ائمه با غلات و ارزیابی تحملی یا تحمیلی بودن آن، به این مسئله که اصلاً امکان تحمل رفتار غلات وجود داشته یا خیر نیز باید پرداخته شود؛ زیرا در برابر چنین مسائلی بود که پرسش‌هایی مانند آیا تحمل در هر شرایطی فضیلت است، بی‌قید و شرط است یا درجاتی دارد، چه چیزی را باید تحمل کرد یا چقدر باید تحمل کرد، مطرح شد و اندیشمندان هنوز پاسخ مناسبی برای آن نیافته‌اند (Forest, 2013: i).

از میان نظریه‌پردازان «تحمل»، تنها کسی که پاسخی تا حدی کاربردی به این مسئله داده، جان استوارت میل است. با وجود آن‌که میل به شدت از تحمل عقیده دفاع کرده و خاموش کردن افکار و عقاید را برخلاف مصالح جامعه دانسته (میل، ۱۳۷۵: ۵۹-۶۰) و اجبار در عقیده را حتی در صورت داشتن منفعت برای فرد هم جایز نمی‌دانست (همان: ۴۴)، با بیان نظریه «اصل آسیب»، هر باور غیرمنطقی که خطری را متوجه جامعه و دیگر افراد کند را از دایره تحمل خارج کرد (Powell, 2013: 7).

او با وجود حمایت از آزادی افکار و تنوع عقیدتی، زمانی که عمل یا باور فرد زیانی را متوجه دیگران کند، استفاده از مجازات یا تنبیه اجتماعی و قانونی را می‌پذیرد؛ زیرا به‌زعم او عمل یک فرد آزاد، نباید آزادی و امنیت دیگران را دستخوش آسیب کند (همان: ۴۴)؛ بنابراین اگر مشخص شود که اندیشه و رفتار غلات برای جامعه خطرناک بوده است، واکنش‌های ائمه در مواجهه با آنان بنابر نظریه تحمل، مصداق تحمیل عقیده نخواهد بود.

۱. سنخ‌شناسی اندیشه‌ای و رفتاری غلات

غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و اندازه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۲/۱۵) است. اصل غلو ارتفاع و منظور از آن خروج از حد است (ابوحاتم رازی، بی‌تا: ۷۹) غلو دو بُعد دارد: یک غلو در ذات که به معنای اعتقاد به الوهیت ائمه یا حلول خداوند در آن‌ها و دوم غلو در صفات یعنی انتساب معجزات و کرامات به ائمه است (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۳۴). اعظم اختلافات در غالی خواندن افراد معطوف به همین مورد اخیر است؛ زیرا چنانچه ذکر شد در تعریف مصادیق غلو اتفاق نظری وجود ندارد. در جدول زیر برخی مواضع عقیدتی و رفتاری غالیان برجسته شاخص‌گذاری می‌شود تا سنخ‌های مختلف اندیشه‌ای-رفتاری غلات بر اساس کنش اجتماعی آن‌ها مشخص و مبنای تحلیل قرار گیرد.

جدول: شاخصه‌های اندیشه و رفتار غالیانه

ر	نام غالی	شاخص‌های اندیشه‌ای و رفتاری	منابع
۱	عبدالله بن سبأ	<p>علی الله و ابن سبأ پیامبر اوست</p> <p>زننده نامیراست</p> <p>جزء الهی در او حلول کرده است</p> <p>رعد صدای او و برق تبسم اوست</p> <p>طعن بر ابوبکر، عمر، عثمان و صحابه و تبری از آنان</p> <p>برائت و تکفیر مخالفان</p> <p>امامت علی واجب است</p>	<p>اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۰؛</p> <p>شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۰۵/۱</p>
۲	ابومنصور العجلی	<p>ادعای عروج و تکلم با پروردگار</p> <p>ادعای امامت و دعوت مردم به سوی خود</p> <p>علی (ع) همان کسف، شهاب سنگ است</p> <p>ادعای نبوت برای خود و فرزندان</p> <p>خفه کردن مخالفان و قتل باغتیال</p> <p>کافر و مشرک خواندن مخالفان و اعتقاد به قتل آنها و جهاد خفی دانستن این عمل</p> <p>هرکس چهل نفر از مخالفان را بکشد به بهشت می رود</p> <p>خفه کردن مردم و حلال دانستن اموالشان</p>	<p>نویبختی، ۱۴۰۴: ۳۸؛</p> <p>شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۲۰۹</p>
۳	مغیره بن سعید عجلی	<p>حلال کردن محارم، اباحه، تعطیل و ترک شرایع</p> <p>ادعای نبوت و زنده کردن مردگان</p> <p>امام باقر رب العالمین است</p> <p>اعتقاد به کشتار مردم</p> <p>خفه و مسموم کردن مردم</p> <p>اگر از موافقان باشند زودتر به بهشت می روند و اگر از مخالفان باشند، به جهنم می روند</p>	<p>قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۱، ۴۲؛</p> <p>شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۲۰۹؛</p> <p>ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۹۹.</p>

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۲۷۱

ر	نام غالی	شاخص‌های اندیشه‌ای و رفتاری	منابع
		اعتقاد به تشبیه	
		ادعای نبوت و دانستن اسم اعظم، زنده‌کردن مردگان و منهزم‌کننده لشکریان	
۴	بیان بن سمعان	ادعای الوهیت علی (ع)	شهرستانی، ۱۷۶/۱-۱۷۷ بغدادی، ۱۴۰۸/۲۳۰ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۹۸
		حلول جزء الهی در علی (ع)	
		انتساب علم غیب به علی (ع)	
		جنگ با کفار و شکست آن‌ها	
		باور به انتقال جزء الهی به او و ادعای امامت و خلافت تناسخ و رجعت	
۵	عبدالله بن عمر بن حرب کندی	حلول روح الهی در انبیا و ائمه	بغدادی، ۱۴۰۸: ۳۳۴
		اعتقاد به حلول و انتقال روح از عبدالله بن محمد بن الحنفیه به عبدالله بن عمرو بن حرب	
۶	عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب	اعتقاد به حلول روح خدا در انبیا و ائمه و انتقال آن از بعضی به بعضی دیگر	اسفراینی، بی تا: ۱۰۵ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۹۶
		انکار قیامت، حلال کردن زنا، لواط، شرب الخمیر و خوردن گوشت میت، عدم وجوب خواندن نماز، روزه، زکات و حج	
		اعتقاد به نامیرایی عبدالله بن معاویه	
۷	ابوالخطاب	وصی امام بودن و دانستن اسم اعظم	نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲، کلینی، ۱۴۱۱: ۲/۴۰۱؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۱۱/۱ قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۵۰/۱
		ادعای نبوت و رسالت، از ملائکه بودن، رسول خدا و حجت او بر اهل زمین	
		حلال کردن زنا، دزدی، شرب خمر، ترک زکات و نماز و روزه‌داری، حج و شهوت‌رانی	
		کافر خواندن مخالفان زمانی که حجت بر آن‌ها تمام شود	

ر	نام غالی	شاخص‌های اندیشه‌ای و رفتاری	منابع
		تکفیر ابابکر، عمر، عثمان و اکثر صحابه به علت خروج از امامت علی(ع) ابوالخطاب ابتدا معتقد بود که ائمه از انبیا هستند و سپس به خداوندی آن‌ها قائل گشت. او امام صادق را خدا می‌دانست هر که امام را بشناسد همه چیز بر او حلال می‌شود	
۸	بشار شعیری	هم عقیده با ابوالخطاب، خدادانستن علی(ع)، قائل به اباحه و تناسخ، اعتقاد به این مسئله که محمد(ص) بنده علی(ع) بود	کشی، ۱۴۰۹، ۱/ ۳۹۸-۳۹۹
۹	مفضل بن عمر	نخستین مخلوق خلقت نور پیشین تفویض	کلینی، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۴۱؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱/ ۵۳۱
۱۰	جابر بن یزید جعفی	نخستین مخلوق، خلقت نور خاص پیشین	کلینی، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۴۲
۱۱	محمد بن سنان	نخستین مخلوق، خلقت نور خاص پیشین، ائمه بر همه چیز قادر هستند	کلینی، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۴۱
۱۲	محمد بن بشیر	توقف در امام کاظم، ادعای الوهیت او و نبوت خویش، انکار زکات، حج و سایر فرایض و قَالُوا بِإِبَاحَةِ الْمَحَارِمِ وَالْفُرُوجِ وَالْعُلَمَانَ،	کشی، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۷۸-۴۷۹
۱۳	محمد بن فرات	حسن عسکری الأول القمیدم و محمد بن فرات باب و نبی اوست	
۱۴	قاسم الیقطینی	ادعای بابیت و نبوت، مراد از زکات و نماز، مردی است و سجود و رکوعی در کار نیست.	کشی، ۱۴۰۹: ۱/ ۵۱۸؛ ج ۲/ ۲۲۴؛ نجاشی، بی تا: ۳۱۶
۱۵	علی بن حسکه	ادعای بابیت و نبوت؛ نماز، زکات، حج و روزه معرفت امام است و از انسان کامل ساقط است	

ر	نام غالی	شاخص‌های اندیشه‌ای و رفتاری	منابع
۱۶	محمدبن‌نصیر	ادعای نبوت و فرستاده‌ی امام حسن‌عسکری بودن	اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۰
		تناسخ	
		اعتقاد به ربوبیت امام حسن‌عسکری	
		اعتقاد اباحه محارم و حلال‌بودن نکاح مردان و نشانه‌ی تواضع دانستن آن	
۱۷	شلمغانی	تناسخ و حلول	ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۱۵/۲۴
		اباحه	
		ادعای ربوبیت	

بنابر جدول بالا، غلات را بسته به نوع کنش اجتماعی و میزان تعصب عقیدتی می‌توان در سه سنخ غالیان خشونت‌گرا، غالیان میانه‌رو و غالیان منفعل اباحی، دسته‌بندی کرد. خشونت‌گرا، میانه‌رو و منفعل بازگوکننده‌ی بُعد نظری و عملی رفتار غالیان در سطح جامعه است. رفتار ائمه و موضع آنان در مقابل هر سنخ از غلات متفاوت است. در ادامه موضع ائمه در برابر هر کدام از این سنخ‌ها بررسی خواهد شد.

الف. غالیان خشونت‌گرا

شاخص اندیشه‌ای این دسته از غلات بنابر منابع فرقه‌نگاری، ادعای نبوت، باور به ربوبیت امام، تشبیه، حلول و تناسخ (اشعری، ۱۴۰۰: ۴۶۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۰۹/۱) و شاخص رفتاری آنان تعصب، طعن و تبری، برائت و تکفیر، خفه‌کردن مخالفان، قتل به اغتیال، مسموم‌کردن و اعتقاد به جنگ با کفار (مخالفان) است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۰؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۰۵/۱). سبائیه، کاملیه، منصوریه، مغیریه، بیانیه و خطابه از جمله غالیانی هستند که در این دسته قرار می‌گیرند. این سنخ از غلات را بنابر کنش رفتاری‌شان می‌توان به دو دسته خشونت‌گرای گفتاری و خشونت‌گرای گفتاری-رفتاری تقسیم کرد.

غالیان خشونت‌گرای گفتاری

این سنخ از غالیان با تفسیق، تکفیر، لعن و تبری که از مصادیق خشونت گفتاری است، مخالفت خود با دیگر گروه‌های عقیدتی را بیان کرده‌اند. طبق منابع فرقه‌نگاری، سبائیه، اولین

گروه از این سنخ غالبان هستند که در نیمه اول قرن اول هجری، باتکیه بر مفهوم «واجب بودن امامت علی(ع)»، به «تبری از دشمنان وی» (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۲)، تکفیر مخالفان عقیدتی و بدگویی از ابوبکر و عمر پرداختند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۰).

طرح این اندیشه‌ها نه تنها منجر به تکفیر شیعه (اسفراینی، بی تا: ۳۶) و آزار و اذیت آن‌ها شد (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۴؛ نوبختی، ۱۴۰۴/ ۲۲)، بلکه زمینه ایجاد انحراف برخی افراد را هم فراهم کرد. به طور مثال انحراف عبدالله بن صبره الهمدانی و عبدالله بن عمرو بن حرب الکندی نتیجه طرح عقاید سبائیه در جامعه بود. ابن حرب هم بعدها منشأ انحراف عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب شد (ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۹۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۷۵).

از آنجا که عبدالله بن سبا قبل از مسلمان شدن، یهودی بود، این امر بهانه‌ای به دست مخالفان شیعه داد تا مدعی شوند که اساس تشیع و مذهب رفض از دین یهود است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۰). ملطی، وی را رهبر شیعه معرفی کرده که برای ضربه زدن به اسلام، بذر تشیع را در جامعه اسلامی کاشت (ملطی، ۱۴۱۳: ۲۵)؛ از این رو، برخی محققان معاصر بر این باورند که شخصیت ابن سبأ غیر واقعی و توطئه مخالفان شیعه برای طرح عنصر یهودی بودن بنیان‌های فکری شیعه بود (حسین طه، ۱۴۰۰: ۹۱/۲-۹۰؛ آل محسن، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۲؛ عسکری، ۱۳۸۷: ۴۸) تا با پیوند زدن افکار و معتقدات شیعه با یهود و غلات، باورها و اعتقادات آن‌ها را غیراسلامی معرفی کنند.

این که در منابع روایی چون کافی و من لایحضره اشاره‌ای به او نشده و از در میان رجالیون شیعه نیز فقط کشتی به او پرداخته و از اعتقاد او به ربوبیت علی و لعن وی توسط امام سجاد و امام صادق صحبت کرده است (کشتی، ۱۰۸-۱۰۶: ۱/۱۶۴/۲)، می‌تواند مؤید غیر واقعی بودن او باشد. ولی از آنجاکه در منابع فرقه‌نگاری از اعتقادات این گروه و تأثیر آن، در ایجاد دشمنی میان شیعه و آحاد مردم صحبت شده، در این جستار به آن پرداخته شد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۲؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۲۰؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶: ۱۸۴)؛ زیرا همین ایجاد دشمنی بود که سبب شد، ائمه امامیه در مقابل آنان موضع‌گیری کنند.

خطابیه از دیگر گروه‌های خشونت‌گرای گفتاری بودند که اندیشه و رفتارشان موجد انحراف و موجب بیزاری از شیعه بود. به گفته کلینی، او در ابتدا از یاران نزدیک امام صادق(ع) و رابط ایشان با دیگر پیروانشان بود (کلینی، ۱۴۱۱: ۱۵۰/۵)، ولی ادعای جانشینی امام و دانستن اسم اعظم را کرده و به تکفیر کسانی پرداخت که امر امامت را نشناسند (همان، ۴۰۱/۲). از آنجاکه وی یکی از یاران نزدیک امام و مسئول رساندن پاسخ‌های او به شیعیان بود، به راحتی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۲۷۵

می‌توانست موجبات انحراف عقیدتی شیعیان را فراهم کند (همان: ۱۵۰/۵). رجالیون نیز به تحریف روایات امام صادق توسط ابوالخطاب، بر اثر کژفهمی یا به‌عمد اشاره کرده‌اند (طوسی، ۱۳۶۵: ۲/۲۵۹؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱/۲۹۴)

در منابع فرقه‌نگاری نیز از ادعای رسالت و فرستاده‌ی خدا و حجت بر مردم بودن وی، صحبت شده است (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲). آنان بنا بر آیه «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» معتقد بودند که اله در زمین به معنی امام است و بنابراین، امام صادق (ع) را پروردگار متعال و ابوالخطاب را فرستاده‌ی او می‌دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲).

ابوالخطاب نیز به‌گفته‌ی منابع فرقه‌نگاری، به تکفیر مخالفان عقیدتی و کافر بودن ابوبکر، عمر و عثمان باور داشت (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۳۷) و آنان را به‌دلیل جلوگیری از امامت علی (ع)، کافر می‌دانست (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۳۷) و معاویه و عمروعاص را نیز به برخی واژه‌های قرآنی چون خَمْرٌ، مَیسِرٌ، جَبْتٌ و طاغوت تشبیه می‌کرد (ملطی، ۱۴۱۳: ۱۱۷). این باورها واکنش اهل حدیث را برانگیخت و سبب شد تا آنان با بیان احادیثی از ابن‌عباس و ابن‌عمر نظریه‌ی مشرک بودن شیعه و مجاز بودن قتل آن‌ها را طرح کنند (اسفراینی، بی‌تا: ۳۶).

در منابع روایی نیز به پیامدهای اندیشه و رفتار غالیانه اشاره شده است. برای نمونه، صدوق به تکفیر، سب و مثالب‌گویی علیه شیعه، توسط عامه، بعد از شنیدن سخنان غلات مبنی بر ربوبیت ائمه اشاره کرده است (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۴). بنابراین، باور به انحراف عقیده، بی‌اعتباری بنیان‌های عقیدتی شیعه، بدرفتاری با پیروان این خط فکری و آزار و اذیت آنان در این دوران، صرف‌نظر از مسائل سیاسی و رفتار حاکمیت، تاحدودی از پیامد رفتار و اندیشه‌ی غلات بود؛ از این رو ائمه چاره‌ای جز مقابله با آنان نداشتند.

مواجهه‌ی ائمه با غالیان خشونت‌گرای گفتاری

طبق منابع فرقه‌نگاری، توبه‌دادن و تبعید کردن (دوره‌ی حکومت امام علی) و لعن از جمله گونه‌رفتاری ائمه در برخورد با این سنخ از غلات است. در برخورد با سبائیه است که توبه و تبعید مطرح می‌شود؛ علی (ع) سعی کرد، آن‌ها را توبه دهد؛ ولی آنان از عقاید خود بازنگشتند؛ بنابه‌قولی امام تصمیم گرفت آن‌ها را بکشد (ملطی، ۱۴۱۳: ۱۶)؛ ولی عده‌ای من جمله ابن‌عباس شفاعت کرده و گفتند که آن‌ها توبه کرده‌اند؛ بنابراین امام، ابن‌سبا را به مدائن تبعید کرد (بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۵-۱۶؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۲). لعن نیز در مقابله با خطابیه به کار رفته است (ابوحاتم رازی، بی‌تا: ۳/۶۵؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۲۱۰).

در منابع رجالی بیشتر لعن، تکذیب و خطابه به کار رفته است (کشی، ۱۴۰۹: ۱/۱۶۴ و ۱۰۸-۱۰۷). تأکید بر بنده خدا بودن امام علی (ع)، مضمون اصلی خطابه‌هاست (همان: ۵۲۸ و ۲۹۵ و ۲۹۰ و ۱۶۴ و ۱۰۸-۱۰۷ و ۱). در برخی موارد در منابع رجالی، سب نیز با لعن همراه می‌شود و ابوالخطاب احمق، دروغگو، کافر، فاسق و مشرک خوانده می‌شود (همان: ۱/۲۹۵-۲۹۶) که شرتتر از یهود، نصاری، معجوس و مشرکان است (همان: ۱/۳۰۰).

در منابع روایی، تبری (کلینی، ۱۴۱۱: ۱/۴۱۸)، گفت‌وگو و مباحثه و خطابه نسبت به دیگر موارد، فراوانی بیشتری دارد. در این خطابه‌ها بر مضامینی چون بنده خدا بودن علی (صدوق، ۱۴۱۷: ۲۸۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۱۵۰؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۱)، رد تشبیه (صدوق، التوحید، ۸۰) و تناسخ (صدوق، عیون، ۲۰۲ و ۲)، رد ربوبیت (صدوق، امالی، ۱۶۵) تأکید شده است. در این منابع، عقاید آن‌ها مبنی بر نشناختن امام به عقاید خوارج تشبیه شده است (کلینی، ۱۴۱۱: ۲/۴۰۲)؛ بنابراین، توبه دادن، تبعید و تکفیر کردن، لعن و دروغگو خواندن و نیز ایراد خطابه از جمله تلاش‌های ائمه برای دور کردن آن‌ها از عقاید غالیانه بوده است.

انحراف ابوالخطاب منجر به شکل‌گیری اختلاف در پذیرش اقوال او نزد رجالیون شیعه نیز شد. ابن‌غضائری و به‌دنبال او، علامه حلی، روایات وی را قبل و بعد از غلو رد کردند (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۷: ۳۹۲)؛ ولی شیخ طوسی روایات قبل از انحراف او را پذیرفت (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۱). طرح چنین دیدگاهی از سوی شیخ طوسی سبب شد که علمای متأخر شیعه همچون علامه مجلسی (۱۴۰۳: ۱۵/۳۹) و خوئی (بی‌تا: ۱۵/۲۷۱) نیز روایات ابوالخطاب را بپذیرند. مجلسی حتی روایات بعد از انحراف او را هم در صورتی که دیگران بیان کرده باشند، پذیرفت (۱۴۰۳: ۱۵/۳۹).

غالیان خشونت‌گرای گفتاری-رفتاری

به گفته منابع فرقه‌نگاری، علاوه بر باور به تکفیر، تفسیق، لعن و تبری، این سنخ از غلات، در عمل نیز به خشونت و اجبار به پذیرش عقیده، قتل و کشتار مخالفان دست زده و با استناد به برخی آیات قرآن همچون آیه ۵ سوره توبه «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» این عمل را جهاد خفی دانسته‌اند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۴۷؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۳۸).

منصوریه، مغیریه و بیانیه به‌عنوان مهم‌ترین نمایندگان این گروه، سازمانی مخوف داشتند و به شکل گروهی زندگی می‌کردند تا از یکدیگر در مقابل مخالفان محافظت کنند. آن‌ها باوری به تحمل عقاید دیگران نداشتند و به استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز برای از میان برداشتن مخالفانشان متهم بودند. کشتن و خفه کردن روش آن‌ها در برخورد با مخالفان عقیدتی بود

(اشعری، ۱۴۰۰: ۴۶۶).

عقاید آنان بر هیچ منطقی استوار نبود و حتی توانایی مناظره و دفاع از عقاید خود را نیز نداشتند (ابن حزم، ۱۴۱۶: ۳۷۲/۱). از جمله اعتقادات آنان این بود که اگر کسی که می‌کشتند مؤمن به عقاید آنان بود، به بهشت رفته و پاداش ایمان خود را دریافت می‌کرد و اگر کافر بود به جهنم رفته و سزای اعمال خود را می‌دید (همان: ۱۲۰/۳)؛ بنابراین، اندیشه و کنش رفتاری آنان در جامعه تولید وحشت کرده بود و چون برخی از آنان نابینا بودند، اگر کسی شیعه کوری را می‌دید، از او دوری می‌کرد، زیرا می‌ترسید که از خناقون (اعمی) باشد (جاحظ، ۱۴۲۴: ۳۹۱/۲).

این اندیشه و رفتار با وجود مرگ مبلغان آن نیز از بین نرفت (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۴۷)؛ ابن حزم که متوفای نیمه اول قرن پنجم است، از آن‌ها صحبت کرده و بیان می‌دارد که همه شیعیان زمانه او بر همین عقاید هستند (ابن حزم، ۱۴۱۶: ۱۲۰/۳). گزارش ابن حزم نشان می‌دهد که اعمال غلات با وجود تلاش ائمه جهت برائت از آن‌ها، همچنان به پای تمام شیعه گذاشته می‌شد و موجب نگرش منفی به آن‌ها بود.

از دیگر خطرات آنان که در منابع رجالی بدان اشاره شده است، نسبت دروغ به ائمه برای کسب مقام در میان شیعیان بود (کشی، ۱۴۰۹: ۳۰۲/۱)؛ بدین معنی که مغیره بن سعید، یارانش را به میان اصحاب امام باقر می‌فرستاد و به نام امام، مطالب کفرآمیز وارد کتاب‌های شیعیان می‌کرد؛ بنابراین منطقاً مواجهه ائمه با آنان واجب بود.

مواجهه ائمه با غالیان خشونت‌گرای گفتاری-رفتاری

طبق منابع رجالی، لعن و اعلان بی‌زاری و هشدار به شیعیان برای دوری از این گروه، از جمله اولین اقدامات ائمه در مواجهه با آنان بود (همان: ۲۲۶/۱).

آگاهی بخشی از دیگر اقدامات ائمه در مقابله با این گروه بود؛ بدین ترتیب که امام صادق (ع) اصحابش را از اقدام‌های مغیره مبنی بر افزودن مباحث غلوآمیز به کتاب‌های اصحاب پدرش آگاه (همان: ۲۲۵/۱)، و با انتساب دروغگویی به آنان (همان: ۲۹۷/۱)، مغیره را لعن و فرستاده شیطان خواند و بدین‌گونه تلاش کرد تا جدایی خط فکری شیعه از آنان را آشکار کند (همان: ۳۰۴/۱).

قاضی نعمان معتقد است که چون ائمه قدرت و اختیاری نداشتند، تنها به لعن و اعلان برائت از این گروه اکتفا کرده‌اند، و گرنه مانند علی (ع) آن‌ها را می‌کشتند (قاضی نعمان، ۱۳۸۵: ۴۹/۱). این ادعای قاضی نعمان چندان درست نیست؛ زیرا اولاً این که امام علی غالیان را کشته

باشد، امری یقینی نیست و ثانیاً ائمه یارانی داشتند که حاضر بودند به امر آنان مخالفان را از بین ببرند. گزارش شیخ مفید مبنی بر مخالفت امام کاظم (ع) با پیشنهاد اصحابش برای کشتن یکی از مخالفان، این ادعا را ثابت می کند (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲/۲۳۳). درحقیقت، ائمه قدرت کافی برای کشتن رقبای عقیدتی خود را داشتند، ولی اعتقادی به اتخاذ چنین روشی جز در موارد خاص نداشتند.

فقط در منابع رجالی است که از فرمان ائمه مبنی بر قتل سه نفر صحبت شده است. ابوالسّمهری و ابن ابی الزرقاء که از سوی امام جواد مهدورالدم اعلام شدند (کشی، ۱۴۰۹: ۵۲۹/۱) و فارس بن حاتم قزوینی که به دستور امام هادی کشته شد (همان: ۵۲۴/۱). اطلاعات زیادی درباره این افراد در منابع نیست. گویا آنان از مغیره بوده و علت مهدورالدم اعلان شدنشان نقش مهمی بود که در فتنه انگیزی، فریب دادن شیعیان، دروغ بستن به ائمه و فراهم آوردن زمینه مناسب برای ایجاد انحراف در میان شیعیان داشتند (همان: ۵۲۹/۱ و ۵۲۴). برای نمونه فارس بن حاتم خود را به دروغ نماینده امام هادی (ع) معرفی کرده و از مردم به نام امام، خمس و زکات می گرفت و صرف مصارف شخصی می کرد. همو با غلو در حق امام، بدعت های تازه ای در شیعه پدید آورده و عقاید شیعیان را تباه می کرد؛ از این رو وجود او خطری بزرگ و جدی برای جامعه شیعه به شمار می آمد (دعموش، ۳۰۳).

بنابراین، مقابله ائمه با این سنخ از غلات به علت جلوگیری از صدمات جبرانناپذیر نحوه رفتار و باور آنها برای جامعه بود. اصلی ترین پیامد عقاید آنان، گسترش اجبار در عقیده، رواج قتل دگراندیشان و وارد شدن روایات جعلی در احادیث ائمه بود. با این حال، مواجهه ائمه با وجود خطر بزرگی که برای جامعه داشتند، جز در سه موردی که به آن اشاره شد، از لعن، تکفیر، نفرین طرد، کذاب خواندن و اعلان براءت فراتر نرفت (کشی، ۱۴۰۹: ۱/۲۲۶). این امر آشکار می کند که کشتن روش ائمه برای مقابله با غلات نبوده و هدف ائمه از برخورد با آنان فقط آگاه ساختن شیعیان، ممانعت از ورود افکار کفرآمیز به عقاید آنها، حفظ اعتبار و جدایی مسیر شیعه از غالیان بوده است (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۱۲۰).

برای نمونه امام باقر (ع) به منظور آگاه سازی پیروان، مغیره بن سعید، را به «بلعم باعور» تشبیه کرد که همه علوم به او داده شد؛ ولی دنیاپرستی او، موجب سقوطش شد. سپس امام با اشاره به آیه «فَاتَّبِعْ الشَّيْطَانَ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» وی را گمراه و مطیع شیطان و کافر خواند (کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۸ و ۲۲۷). امام صادق (ع) نیز برای آگاهی پیروان به افشاگری نسبت های دروغی که بیان بن سمعان به امام باقر (ع) داده بود، پرداخت و به علت ادعای پیامبری و کوچک شمردن عظمت پروردگار، او را لعن و به همراه شش تن دیگر، «فاک ائیم» یعنی

دروغ‌پرداز گنهکار که شیطان بر او نازل می‌شود، خواند (همان: ۳۰۴/۱ و ۳۰۱ و ۲۹۰). لذا، موضع ائمه در برابر این گروه‌ها بیشتر طرد، سب و لعن، افشاگری و در موارد محدود اعلان مهورالدمی بوده است؛ افزون بر این، منابع روایی حاوی خطابه‌هایی از ائمه برای آگاه کردن شیعیان در مقابله با این سنخ از غلات هستند که مضمون آن‌ها رد تشبیه و تناسخ، ادعای ربوبیت و نبوت است؛ در برخی از این خطابه‌ها قائلین به تشبیه کافر و مشرک خوانده شده‌اند (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۴ و ۶۹ و ۸۰ و ۴۴ و ۴۱ و ۳۴؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۲/۲ و ۱۱۶؛ کلینی، ۱۴۱۱: ۷۵/۲؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۱۶۵).

بررسی منابع رجالی، روایی و فرقه‌نگاری در این موضوع نشان می‌دهد که هیچ‌یک از محدثین، رجالیون و متکلمین در غالی خواندن این افراد اختلاف‌نظری نداشته و به اتفاق آن‌ها را غالی و گمراه معرفی کرده‌اند و فقط در پذیرش روایات ابوالخطاب قبل از انحراف است که اختلافی میان رجالیون شیعه شکل گرفت.

غالیان میانه‌رو

در دهه‌های سوم و چهارم قرن دوم هجری، شاهد حضور افرادی هستیم که نه از سر تعصب و نه برای کسب منفعت و قدرت دنیوی، بلکه به علت علاقه و محبت زیاد، کج‌فهمی و ساده‌لوحی جذب اندیشه‌های غالیانه شدند. در رفتار آن‌ها نه خشونت سنخ اول و نه بی‌تفاوتی اخلاقی - اجتماعی سنخ دیگر دیده می‌شود؛ از این رو در این پژوهش، با نام غالیان میانه‌رو^۱ از آن‌ها نام برده شده است. گزارش درباره عقاید این سنخ از غالیان بیشتر در منابع روایی و فرقه‌نگاری و کنش اجتماعی آن‌ها در منابع رجالی قابل پیگیری است. آنان که بیشتر از شاگردان نزدیک ائمه بودند، بعد از بیان عقاید غالیانه و طرد از صف یاران ائمه، به قدرت‌طلبی، خشونت و اباحه پرداختند و به گفته منابع روایی فقط به خلقت نخستین و آفرینش نوری اعتقاد داشتند (کلینی، ۱۴۱۱: ۴۴۱/۱-۴۴۲). به گفته منابع فرقه‌نگاری، آنان ائمه را واسطه خدا و بنده فرض می‌کردند (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰: ۱۳). از آنجاکه کنش اجتماعی آن‌ها حدفاصل غالیان خشونت‌گرا و غالیان منفع‌ل بود، به آنان عنوان غالیان میانه‌رو داده شد. از نخستین افرادی که بنابر منابع متقدم رجالی می‌توان از آنان به عنوان نمایندگان این گروه نام برد، مفضل بن عمر (نجاشی، بی‌تا: ۴۱۶؛ کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۳/۱؛ ابن‌غضائری، ۸۷/۱۴۲۲)،

۱. منظور میانه‌روی در عمل اجتماعی است؛ زیرا گزارشی در زمینه خشونت رفتاری، مانند قتل از آنان در منابع نیست.

جابر بن یزید جعفی (طوسی، ۱۴۱۷ الف: ۲۹، نجاشی، بی تا: ۱۲۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۶۱/۲)، محمد بن سنان (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۲؛ نجاشی، بی تا: ۳۲۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۵۸۲/۱)، معلی بن خنیس (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۸۷؛ نجاشی، بی تا: ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۱۷: ۴۰۹) محمد بن جمهور عمی (طوسی، ۱۴۱۷ الف: ۲۲۳؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۴؛ نجاشی، بی تا: ۳۳۷؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۲)، محمد بن بحر رُهنی (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۹۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۷/۱؛ طوسی، ۱۴۱۷ الف: ۲۰۸)، قاسم بن حسن یقطینی (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۸۶؛ نجاشی، بی تا: ۳۱۶) و... هستند که بر اثر هم نشینی با غالیان خشونت گرا (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۷۶؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱: ۳۲۱) در مسیر غلو قرار گرفتند و به همین علت از سوی شماری از علمای رجالی شیعه (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۱۱۰ و ۹۲ و ۸۷؛ نجاشی، بی تا: ۴۱۷ و ۴۱۶ و ۳۳۷ و ۳۲۸ و ۱۲۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱۴۹/۱؛ طوسی، ۱۴۱۷ الف: ۲۲۳؛ حلی، ۱۴۱۷: ۳۸۹/۱)، تضعیف و متهم به غلو شده و از سوی امامان طرد شدند (کشی، ۱۴۰۹: ۴۵/۲ و ۳۲۶/۱-۳۲۱).

آنان برعکس دیگر گروه های غالی، ائمه را خدا یا پیامبر نمی دانستند، بلکه معتقد بودند که خداوند، کار جهان از خلقت، رزق و... را به آنان تفویض کرده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۵: ۶۲).

در منابع رجالی علاوه بر آفرینش نوری، «ارزاق بندگان» نیز از جمله باورهای آنان دانسته شده است که به واسطه همین اعتقاد، از سوی ائمه، لعن و از آنان اعلان براءت شده است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۳/۱). برخی از آنان همچون محمد بن سنان، به حدی در غلو پیش رفتند که ائمه را بر هر چیزی توانا می دانستند و با عبارت «انت علی کل شیء قدیر» آنان را خطاب قرار می دادند (همان: ۵۸۲/۱). به مرور زمان، ارزاق بندگان (همان: ۳۲۳/۱)، تشریح احکام، تفویض اختیارات عالم بعد از آفرینش به ائمه و... نیز از شاخصه های اندیشه ای آنان شد (همان: ۳۲۶/۱).

بعد از وفات امام رضا (ع) که شیعه جعفری با پدیده کودک امامی مواجه شد، زمینه برای رشد تفکرات غالیانه از نوع تفویضی بیش از پیش فراهم آمد و بدین ترتیب مفوضه ای که تا اوایل قرن سوم، مطرود جامعه شیعی بودند، توانستند مفسر و نماینده معتبر مذهب شیعه شوند (مدرسی، ۱۳۹۵: ۸۲).

۱. منظور از تفویض واگذاری امر به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/۴۶۰)؛ چون آنان معتقد بودند که خداوند برخی از امور اداره جهان را به ائمه واگذار کرده، به این نام خوانده شدند (کلینی، ۱۴۱۱: ۲۶۵/۱).

از آنجاکه این افراد از اطرافیان ائمه بودند، میان رجالیون متقدم و متأخر در غالی خواندن برخی از آنان، اختلاف نظر پیش آمد. مهم‌ترین اختلاف درباره فضل‌بن‌عمر و جابر بن‌یزید جعفری است. در منابع فرقه‌نگاری شیعی به آن دو پرداخته نشده است؛ ولی از میان منابع غیرشیعی، ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین، از فضل‌بن‌عمر به‌عنوان نخستین سخنگوی مفوضه در جامعه شیعی نام برده است (۱۴۰۰: ۲۹) و جابر را نیز از اصحاب مغیره معرفی کرده که پس از وی جانشین او شد (۱۴۰۰: ۸). بغدادی نیز در *الفرق بین الفرق* باور به الوهیت امام صادق را به فضل نسبت داده و او را خطابی خواند (۱۴۰۸: ۲۳۶) و جابر را نیز از مغیره دانسته است (۱۴۰۸: ۴۴).

از میان رجالیون متقدم شیعی، برقی از فضل فقط به‌عنوان شاگرد امام صادق نام برده (برقی، بی تا: ۳۴)، ولی ابن‌غضائری او را خطابی، ضعیف، متهافت (دارای لغزش) و مرتفع‌القول^۱ دانسته (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۸۷)؛ نجاشی او را فاسد‌المذهب، مضطرب‌الروایه، غیرقابل اعتماد و خطابی که اجازه روایت نداشته، خوانده است (نجاشی، بی تا: ۴۱۶). کشی نیز بر خطابی بودن او تأکید کرده و روایاتی آورده که ارتباط فضل با ابوالخطاب را آشکار می‌کند (خویی، حدیث، جلد ۱۹: ۳۲۵). طوسی نیز در *الفهرست* او را ضعیف خوانده است (۱۴۱۷: ۲۳۴).

باین وجود، شیخ مفید در ارشاد (۲۱۶/۲) فضل را مدح کرد و با این مدح، باعث بروز اختلاف میان رجالیون متأخر در زمینه انتساب غلو به او شد.

برخی همچون مجلسی و خویی با قبول نظر شیخ مفید، اقوال ابن‌غضائری در این زمینه را رد کردند (خویی، بی تا: ۳۲۸/۱۹؛ جلالی، ۱۳۸۴: ۴۴-۱۱)؛ ولی برخی دیگر همچون محقق شوشتری با بررسی مجدد روایات او، بر غالی بودن وی صحه گذاشتند (شوشتری، ۱۴۱۰: ۶۸/۱-۶۷).

موافقان با نظر شیخ مفید معتقدند که او، بعد از گفت‌وگو با ائمه و آگاهی از موضع آنان درباره اندیشه‌های غالبانه، نسبت به عقاید خود تجدیدنظر کرده است. به اعتقاد آن‌ها، درست است که امام صادق (ع) در ابتدا فضل را کافر و مشرک خوانده و از مرادده با فرزندش اسماعیل بازداشته (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۱/۱)؛ ولی، بعد از آن‌که او از ابوالخطاب دوری کرده و از عقاید غالبانه دست کشیده، از سوی امام بخشیده شد.

۱. مرتفع‌القول که از الفاظ و اصطلاحات جرح است به معنی عدم اعتماد به کلام راوی است؛ زیرا یا دروغگو است یا غلوکننده و کلامش اهمیتی ندارد و قابل اعتماد نیست. منظور از عباراتی چون متهافت، مرتفع‌القول و... انتساب غلو و تجاوز به ائمه است، به آنچه سزاوار نیست (مامقانی، ۳۰۶/۲-۳۰۵).

اگرچه وجود مدح‌هایی دربارهٔ مفضل همچون «الوالد بعد الوالد» (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۲۱/۱-۳۲۲۱)؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۴۷؛ «إني لأحبك و أحب من يحبك» این فرضیه را تقویت می‌کند (خویی، بی تا: ۱۹ / ۳۲۸-۳۲۷)؛ گفتهٔ کشی مبنی بر غالی بودن راویان این احادیث، همچون نصر بن صباح، ابویعقوب محمد بن بصری، محمد بن حسن بن شمون، محمد بن سنان و محمد بن کثیر ثقفی (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۲/۱)؛ موجب بروز تردیدهایی در این زمینه است. به نظر کشی حتی ممکن است احادیث مدح مفضل متعلق به زمانی باشد که او هنوز خطابی نشده بود (همان: ۳۲۳/۱).

دربارهٔ جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام باقر و امام صادق نیز همین اختلاف مطرح است و در منابع روایات مدح و ذم در شأن او وجود دارد (همان: ۶۱/۲). طوسی در *الفهرست* او را از راویان ضعیف خوانده (۱۴۱۷ الف: ۲۹)؛ نجاشی نیز در وثاقت او شک کرده و به نقل از عبدالله بن محمد او را از راویان ضعیف بر شمرده که در اشعارش به گفتهٔ شیخ مفید تخلیط داشته و حلال و حرام را درهم آمیخته است (نجاشی، بی تا: ۱۲۹-۱۲۸).

از روایت کشی چنین برداشت می‌شود که امام صادق او را بر اسراری آگاه کرده که اجازهٔ افشای آن پیش مردم عادی را نداشت و نادیده گرفتن همین امر، باعث شد به او اتهام غلو زده شود. او خود مدعی بود که ۵۰ تا ۷۰ هزار حدیث از امام شنیده که احدی بر آنان آگاه نبوده است (کشی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۹۴-۱۹۳). ذکر این روایات در حضور دیگران، باعث شد که مردم او را دیوانه خطاب کنند و امام صادق (ع)، یارانش را از نقل روایات او بازدارد؛ زیرا حرف‌های او موجب اهانت مردم به شیعیان می‌شد (همان: ۶۱ / ۲).

شیخ مفید در *رسالهٔ عددیه* با رواندانشتن طعن بر وی (معرفت، ۱۳۷۹: ۱ / ۳۸۵)، بار دیگر زمینه‌ساز بروز اختلاف در این زمینه شد و برخی علمای متأخر همچون حر عاملی (بی تا: ۳۲۹ و ۳۰) و میرزا حسین نوری (بی تا، ۴ / ۲۱۸) و خویی (بی تا: ۴ / ۳۴۶-۳۳۶)، متأثر از شیخ مفید، وی را توثیق کردند.

در علت ایجاد چنین اختلافاتی آمده که چون در نزد برخی از عالمان شیعی قرن‌های اولیهٔ اسلامی، اعتقاد به برخی مسائل همچون عالم ذر و اظله، طی الارض و... نادرست بود، رجالیون، کسانی که چنین عقایدی داشته‌اند را غالی خوانده‌اند؛ در حالی که این معارف در این زمانه، در حکم ضروریات هستند (محدث نوری، بی تا: ۴ / ۲۱۸). این امر نشان می‌دهد که اگرچه اکثر متکلمان و رجالیون متقدم و متأخر، انتساب صفاتی چون الوهیت و حلول به ائمه را از مصادیق بارز غلو در ذات می‌دانستند، در انتساب صفاتی چون سهو النبی، علم غیب و اعتقاد به مسائلی چون عالم ذر و اظله اختلاف نظرهای بسیاری داشته و دارند.

به‌هرروی، یا این افراد توبه کرده و ازسوی ائمه‌ زمان خود بخشیده شده‌اند یا روایت‌های مدحی که در حق آنان آورده‌اند، کذب است. درهرصورت آنچه در اینجا اهمیت دارد، نحوه‌ مواجهه ائمه با این افراد است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

مواجهه ائمه با غالیان میانه‌رو

لعن، توبیخ، سرزنش، اعلان براءت، گفت‌وگو، پند و بخشش از مهم‌ترین شاخصه‌های رفتاری ائمه در مواجهه با این گروه است. در منابع روایی به گفت‌وگو و نفی عقاید آنان اشاره شده است. گفته شده امام صادق(ع)، ضمن نفی عقایدشان، برای آگاه‌کردن این افراد، بعضی از شاگردان خاص خود چون ابن‌ابی‌یعفور را مأمور گفت‌وگو با آن‌ها کرده بود. گفت‌وگوهای او با معلی‌بن‌خنیس و دیگران مشهور است (کلینی، ۱۴۱۱: ۲۸۵/۸، ۲۲۲؛ صدوق، ۱۴۱۴: ۹۹).

افزون‌بر این، در این منابع به دعوت شیعیان به اعتدال (کلینی، ۱۴۱۱: ۷۵/۲) دوری از غلو و بالاتر یا پایین‌تر نبردن جایگاه ائمه از آنچه که هستند (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۱۱/۳؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۲۱۶) و تأکید بر مضامینی چون بنده‌ خدا بودن و نداشتن تسلط بر ضرر، نفع، حیات، مرگ و زندگی پس از مرگ در خطابه‌هایشان و اعلان بیزاری از کسانی که برای آنان چنین جایگاهی قائل بودند، نیز اشاره شده است (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۰-۹۹). امام صادق در یکی از جلسات با عصبانیت فرمودند: «واعجبا از مردمانی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم. غیب را جز خدای عزوجل نمی‌داند» (کلینی، ۱۴۱۱: ۲۵۷/۱). ائمه با کذب دانستن عقاید غلات و آوردن مثال‌هایی از قرآن، تلاش کردند تا نادرستی عقیده آنان را با استدلال‌های عقلانی ثابت کنند (صدوق، ۱۴۱۴، ۱۰۰).

در منابع رجالی نیز ائمه زمانی با خطابه و نفی عقاید غالیانه (کشی، ۱۴۰۹: ۲۴۷ و ۱۹۴ و ۱) و پند و اندرز (همان: ۲۴۷/۱) و زمانی با توبیخ شدید و ابراز انزجار، بیزاری و لعن (همان: ۳۲۳/۱ و ۳۲۱) سعی کرده‌اند تا این گروه از غالیان را متوجه اشتباهات خود کرده و آنان را آگاه کنند.

در حق این دسته از غالیان، لعن، تکفیر و طرد جز چند مورد گزارش نشده است. شاید این امر به این دلیل باشد که ائمه بر این امر واقف بودند که آن‌ها فریب غالیان خشونت‌گرا را خورده و اگرچه موجد گمراهی‌اند، در ابراز این عقاید به‌دنبال سود و بهره شخصی نیستند؛ بنابراین سعی کردند تا با پند، اندرز، استدلال‌های عقلانی، گفت‌وگو و خطابه‌های آگاهی‌بخش آنان را بر نادرستی عقاید خود واقف کنند. به همین دلیل است که خطابه پربسامدترین راهکار در مواجهه با این دسته است.

در این خطابه‌ها بر مضامینی چون بنده خدا بودن (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۰؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۳۵۶)، نفی علم غیب (کلینی، ۱۴۱۱: ۲۵۷/۱)، یکتایی خداوند در خالقیت و ربوبیت (صدوق، ۱۴۱۴: ۹۹)، عدم قدرت ائمه بر دفع شرور (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۴۰) و غیره تأکید شده بود.

غالیان منفعل اباحی

منظور از اباحی پایبند نبودن به ارزش‌های معنوی و بی تفاوتی به تعالیم دینی است. این پدیده محصول بی‌اعتقادی یا سهل‌انگاری دینی است. غلو این گروه از جنس غلو در ذات است؛ غالیان در ذات، معمولاً در دام اباحی‌گری عملی افتاده از هیچ عمل خلافی ابا ندارند (صفری فروشانی، ۱۳۷۵: ۱۷۵-۱۲۱).

اشخاصی چون بشار شعیری (کشی، ۱۴۰۹: ۳۹۹-۳۹۸)، محمدبن بشیر (کشی، ۱۴۰۹: ۸۳/۱-۸۲ و ۴۷۹-۴۷۷)، محمدبن فرات (کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۴/۱)، علی بن حسکه (کشی، ۱۴۰۹: ۵۱۸/۱)، محمدبن نصیر و شلمغانی (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۰) از این دسته هستند.

مطابق با منابع رجالی، تناسخ، حلول، انکار بهشت و جهنم، ادعای نبوت و باییت، حلال کردن زنا، لواط، شرب خمر، خوردن گوشت میت و ترک مناسک دینی از جمله شاخصه‌های اندیشه‌ای غالیان اباحی است (کشی، ۱۴۰۹: ۲/۲۲۴ و ۵۱۸/۱؛ نجاشی، بی تا: ۳۱۶).

آنان علاوه بر غلو، ادعای پیامبری و باییت نیز کرده، حرام خدا را حلال و جواز ازدواج با محارم و ازدواج مردان با یکدیگر را صادر کردند و این رفتار را تواضع در برابر خدا می‌دانستند (کشی، ۱۴۰۹: ۲/۸۰۵ و ۱/۲۵۱). چنین رفتاری سبب شد تا ائمه با لعن و اعلام بیزاری، از انتشار عقاید آنان در میان شیعیان جلوگیری کنند (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۴).

از زمان امام حسن عسکری (ع) و به ویژه پس از شهادت ایشان به واسطه شکل‌گیری مقام نیابت خاصه، برخی افراد سودجو با ادعای باییت و نیابت امام تلاش کردند تا با انگیزه‌های مالی، سیاسی و... در میان شیعیان جایگاه و مقام کسب کنند. آنان مدعی مقام نیابت می‌شدند و چون به خواسته‌شان نمی‌رسیدند، با نائبان امام به مخالفت برمی‌خاستند؛ تا بدان‌جا که از طرف امام غایب، توقیعاتی بر ضد آنها صادر شد (نجاشی، بی تا: ۳۷۸؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱/۵۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۸). این سنخ با اباحی‌گری و افکار فاسد (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۸ و ۳۰۳ و ۲۵۱)، موجبات اشاعه فحشا، گمراهی و تنفر از شیعیان را فراهم می‌کردند.

مواجهه ائمه با غالیان منفعل اباحی

لعن، نفرین، سب، تکفیر، طرد و اعلان برائت و فرمان به قتل از جمله تلاش‌های ائمه در مقابله با این غالیان است (کشی، ۱۴۰۹: ۴۸۲/۱). در برابر این گروه نیز خطابه‌های آگاهی‌بخش، پربسامدترین شیوه برخورد است. خطابه‌های ائمه در تأکید بر ورع و طاعت خدا (کلینی، ۱۴۱۱: ۷۳-۷۹/۲)؛ نفی ربوبیت افراد (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۲؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۱۰۲) و بدتر دانستن آن‌ها از یهود، نصاری و مجوس (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۲/۲) از جمله تلاش‌هایی است که در این زمینه انجام شده است. کنش اجتماعی و اندیشه‌ای این سنخ از غلات به حدی در تضاد و تقابل با اسلام بود که در غالی خواندن آن‌ها از سوی علما شیعه نیز اختلافی شکل نگرفت.

تحلیل رفتاری ائمه در واکنش به غلات

بررسی اندیشه غلات و کنش اجتماعی منبعث از آن در منابع رجالی، روایی و فرقه‌نگاری منجر به شناسایی سه سنخ از غالیان شد. ائمه شیعه در مقابله با هر یک از این سنخ‌ها گونه‌های مختلف رفتاری را اعمال کرده‌اند که بیشتر در منابع رجالی و روایی قابل پیگیری بود. راهکار ائمه با توجه به عملکرد هر سنخ، شامل بخشش، گفت‌وگو (پند و اندرز) و خطابه از یک طرف و سب و لعن، توبه‌دادن، طرد، تبعید کردن، تبری، تکفیر و کشتن از سوی دیگر بود.

خطابه به منظور آگاهی‌بخشی بیشترین فراوانی را در هر سنخ داشت. این امر نشان می‌دهد که بیشترین تلاش ائمه برای مقابله با پدیده غلو، خطابه‌های آگاهی‌بخش بوده است. منظور از خطابه سخنانی است که ائمه در جمع اصحاب و غلات با هدف آگاهی‌بخشی و نکوهش رفتار غالیانه ایراد و در آن مصادیق غلو، پیامدها و صدمات آن برای فرد و جامعه را بیان کرده و از غالیان اعلان تبری کرده‌اند.

در این میان خطابه‌هایی که خطاب به غالیان میانه‌رو و اباحی صادر شده‌اند، بیشترین فراوانی را دارند. از ۷۷ خطبه شناسایی شده، ۳۱ خطبه آن حاوی مضامینی در رد تفویض و ۲۵ مورد آن در رد اباحه، ۶ مورد در رد عقاید غالیان به‌طور کلی و باقی در نفی عقاید غالیان خشونت‌گرا بود. گفتنی است که این خطابه‌ها بیشتر در منابع روایی آمده‌اند.

ائمه در خطابه‌های مربوط به غالیان میانه‌رو بر بنده خدا بودن (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۰-۹۹؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۳۵۶)، مشخص کردن مرزهای غلو (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۲)، یکتایی خداوند در خالفیت و ربوبیت (صدوق، ۱۴۱۴، ۹۹)، نفی ازقاصت بندگان (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۰)، نفی هرگونه توانایی فوق بشری همچون داشتن علم غیب (کلینی، ۱۴۱۱: ۳۷۸/۱) دانستن زمان نزول باران، آگاهی بر جنسیت فرزند در ارحام و تسلط بر رزق و روزی (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۰) تأکید کرده‌اند.

علاوه بر این بر اعتدال (کلینی، ۱۴۱۱: ۲/۷۵؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۲۸۴) و نهی از محبت افراطی (کلینی، ۱۴۱۱: ۳/۳۱۱؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۰؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۲/۱۴۱) نیز اصرار شده است. در خطابه‌های غالیان منفعل اباحی، بر لزوم اطاعت از پروردگار (کلینی، ۱۴۱۱: ۲/۷۴-۷۵)، ورع (کلینی، ۱۴۱۱: ۲/۷۸-۷۹)، انجام مناسک دینی (کلینی، ۱۴۱۱: ۲/۷۸؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۱۰۳)، دوری از اعمال شیطانی (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۷)، انجام عمل خیر (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۵)، همراهی ایمان و عمل (صدوق، ۱۳۶۲: ۱/۱۸) تأکید شده است.

در خطابه‌های مربوط به غالیان خشونت‌گرا، نفی تشبیه، تناسخ و ربوبیت بیشترین مضامین را به خود اختصاص داده‌اند. این سنخ از غالیان کافر و مشرک نیز خوانده شده (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۲ و ۱/۱۳۳؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۸۰ و ۶۹ و ۴۱) و از همنشینی و مجالست با آنها نهی شده است. گفتنی است که بیشتر این خطابه‌ها از سوی امام صادق (ع) و نسبت به خطایه صادر شده است (صدوق، ۱۳۶۲: ۷۲؛ کشی، ۱۴۰۹: ۱/۳۰۷ و ۲۹۷ و ۲۹۵ و ۲۹۳).

در مواجهه ائمه با غالیان خشونت‌گرا، سب و لعن، تبری، تکفیر، طرد و کشتن، بیشترین فراوانی را نسبت به دو دسته دیگر داشت. در مقابل چنین شیوه‌های برخوردی در مواجهه با غالیان میانه‌رو بسیار کمتر گزارش شده است. شیوه برخورد ائمه با این سنخ از غلات عمدتاً مسالمت‌آمیز و بر پایه گفت‌وگو و پند و اندرز و استدلال‌های عقلی بود.

تحلیل رفتاری ائمه بنا بر نظریه «اصل آسیب»

تحلیل رفتاری ائمه در مواجهه با غلات، عدم تحمیلی بودن رویکرد آنان را آشکار کرد. در تعریف تحمل گفته شد که اگرچه منظور از تحمل پذیرش و تأیید نیست، شکیبایی در برابر عقیده مخالف و پرهیز از هرگونه واکنش منفی نسبت به اندیشه‌های دیگران اصلی پذیرفته شده در تحمل عقیده است و بنابراین تکفیر، لعن، تبری، طرد و کشتن از مصادیق تحمل عقیده نیست؛ ولی با وجود این، مواجهه ائمه در برابر غلات، بنا بر نظریه «اصل آسیب»، مصادق تحمیل عقیده نیست؛ زیرا اندیشه و رفتار غالیان، به ویژه غالیان خشونت‌گرا و منفعل اباحی برای جامعه و مردم آسیب‌زا بود. باور غالیان خشونت‌گرا به لزوم کشتن مخالفان عقیدتی و جهاد خفی دانستن آن که در جامعه تولید ترس، خشم و نفرت کرده بود؛ به هیچ‌روی قابل تحمل نبود و از آنجاکه آنان این اعمال را به نام شیعه انجام می‌دادند، موجبات بدنامی و تکفیر شیعه را فراهم می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۳۰۴).

در این پژوهش در موارد مختلف به اثرات مخرب این عقاید در ایجاد چرخه انحراف در جامعه اشاره شد. غالیان منفعل اباحی نیز با انتشار فحشا و فساد در جامعه، لابی‌گری دینی را

ترویج می‌دادند؛ بنابراین ائمه چاره‌ای جز مقابله با آن‌ها و کاربست شیوه‌های مذکور نداشتند.

نتیجه‌گیری

ائمه با توجه به کنش‌های اجتماعی و ویژگی‌های خاص هر گروه از غلات، مواضع متفاوتی را در برابر آنان در پیش گرفتند. این مواضع شامل گونه‌های گسترده‌ای از رفتارها مانند بخشش و گفت‌وگو (پند و اندرز) و خطابه‌های آگاهی‌بخش از یک‌طرف و سب و لعن، طرد، اعلام بیزاری، نفی عقاید و حتی کشتن از طرف دیگر بود. خطابه‌های آگاهی‌بخش به‌عنوان یک ابزار کلیدی در مواجهه با غلات، بیشترین فراوانی را نسبت به سایر راهکارهای ائمه داشت و نشان‌دهنده تلاش آن‌ها برای آگاهی‌بخشی و اصلاح عقاید نادرست در میان پیروان بود.

اندیشه و رفتار غلات، چه در زمینه اباحی و چه در زمینه خشونت‌گفتاری و رفتاری، به‌طور جدی جامعه را به‌سوی فساد، لابلالی‌گری و خشونت متقابل می‌کشاند. این وضعیت نه‌تنها به تهدید هویت دینی جامعه منجر می‌شد، بلکه می‌توانست به فروپاشی ساختار اجتماعی و اخلاقی آن نیز منجر گردد. به همین دلیل، رفتار و اندیشه غلات به‌دلیل آسیب‌زا بودن آن و خطرات جدی برای سلامت اجتماعی و دینی، شایسته تحمل نبود.

از این رو، اگر ائمه در برخی موارد در مواجهه با غلات، از روش‌هایی مانند سب و لعن، طرد، اعلام بیزاری، نفی عقاید و حتی کشتن بهره‌گرفته‌اند، این اقدامات به‌هیچ‌وجه مصداق عدم تحمل عقیده مخالف نیست. بلکه این اعمال، در پاسخ به ماهیت و ذات اندیشه و عمل غلات صورت گرفته است که به‌وضوح قابل تحمل نبود. به‌عبارت‌دیگر، ائمه با درک عمیق از خطرات ناشی از این اندیشه‌ها و رفتارها، واکنش‌های قاطع و مؤثری را برگزیدند که نه‌تنها به‌عنوان یک اقدام دفاعی بلکه به‌عنوان یک وظیفه اجتماعی برای حفظ اصول و ارزش‌ها و جلوگیری از انحرافات گسترده‌تر در جامعه تلقی می‌شود.

این تحلیل نشان می‌دهد که در مواجهه با اندیشه‌های افراطی و آسیب‌زا، باید توازنی میان تحمل و قاطعیت برقرار کرد. ائمه با توجه به شرایط اجتماعی و پیامدهای احتمالی رفتار غلات، مواضع خود را به‌طور مؤثری تنظیم کردند و این امر می‌تواند به‌عنوان یک الگوی عملی در مواجهه با چالش‌های فکری و اجتماعی در جوامع معاصر نیز مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

- ابن حزم. (۱۴۱۶). *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*. تعلیق احمد شمس الدین. جلد ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن غضائری. (۱۴۲۲). *الرجال*. قم: دارالحديث.
- ابن فارس. (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغه*. جلد ۴. تحقیق عبدالسلام هارون. بیروت: دارالفکر.
- اسفرائینی، ابوالمظفر. (بی تا). *التبصیر فی الدین*. به تعلیق محمدزاهد کوثری. قاهره: المکتبه الأزهریه للتراث.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*. آلمان: فرانس شتاينر.
- اشعری قمی، سعدبن عبدالله. (۱۳۶۰ش). *المقالات و الفرق*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اکبرنژاد، مهدی و دیگران. (۱۳۹۵). «واکاوی جریان غلو و جعل حدیث در فرقه خطایه و رفتار ائمه (ع) با آنان». ۳(۶). ۲۹-۹. https://journals.ur.ac.ir/article_111326.html
- انصاری، علیرضا. (۱۳۸۶). «شیوه‌های برخورد امام صادق (ع) با غلو و غلات». *معارف اسلامی*. (۶۸). آل محسن، علی. (۱۳۸۳). *افشای یک توطئه*. تهران: مشعر.
- بارانی، محمدرضا؛ شعبان‌پور، هدی. (۱۳۹۵). «امام جواد (ع) و بهره‌گیری از فنون ارتباطات در مدیریت بحران غلو». *مجموعه مقالات*. جلد ۲. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیة قم: ۴۶۹-۴۴۲.
- برقی، ابوجعفر. (بی تا). *رجال البرقی*. تهران: منشورات جامعه تهران.
- بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۰۸). *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*. بیروت: دارالاجیل - دارالآفاق.
- تنها، محسن. (۱۳۸۹). «تعامل ائمه با غلات». *معارف عقلی*. (۱۵)۵.
- جاحظ. (۱۴۲۴). *الحيوان*. جلد ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حاجی زاده، یدالله. (۱۳۹۳). «شیوه‌های مبارزه ائمه اطهار (ع) با غالیان». به راهنمایی نعمت‌الله صفری فروشانی. دانشگاه معارف اسلامی قم.
- _____ (۱۳۹۴). «جریان فکری غلو در عصر غیبت صغرا و نقش حضرت حجت در معرفی غالیان». *مشرق موعود*. ۹(۳۶). ۱۲۵-۱۴۸. <http://noo.rs/FPRf2>
- حر العاملی. (بی تا). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام الحیاء التراث.
- حلی، ابن داود. (۱۴۱۱). *رجال العلامه الحلی*. تحقیق بحر العلوم. نجف: دارالذخائر.
- حیدری، سیدکمال. (بی تا). *الغلو*. حقیقه و اقسامه. تهران: مشعر.
- خویی. (بی تا). *معجم الرجال*. جلد ۱۹. بی جا: بی نا.
- دلبری، شهربانو. (۱۳۹۴). «جریان‌شناسی غلو و غالیان در عصر رضوی با تأکید بر آموزه‌های امام رضا (ع)». *فرهنگ رضوی*. (۱۰). ۹۶-۷۵. <http://noo.rs/CFuIJ>
- دیاری بیگدلی، محمدتقی. (۱۳۸۴). «جریان‌شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی». *مقالات و بررسی‌ها*. ۳۸(۷۷). ۶۶-۴۷. https://journals.ut.ac.ir/article_12072_0.html

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۲۸۹

- ذهبی. (۱۴۱۳ق). تاریخ الاسلام. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. جلد ۲۴. بیروت: دارالکتب العربی.
رازی، ابوحاتم. (بی تا). الزینه. جلد ۳. تحقیق عبدالله سلوم سامرای. بی جا: بی نا.
شوشتری. (۱۴۱۰). قاموس الرجال. جلد ۱. قم: جامعه مدرسین.
شهرستانی. (۱۳۶۴). الملل و النحل. تحقیق محمد بدران. جلد ۱. قم: الشریف الرضی.
صدوق. (۱۳۶۲). النخصال. تحقیق علی اکبر غفاری. جلد ۲. قم: جامعه مدرسین.
_____ (۱۳۷۸ش). عیون أخبار الرضا علیه السلام. جلد ۱. تهران: نشر جهان.
_____ (۱۳۹۸ش). التوحید. قم: النشر الاسلامی.
_____ (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. مصحح علی اکبر غفاری. جلد ۱. قم: انتشارات اسلامی.
_____ (۱۴۱۴). الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
_____ (۱۴۱۷). الامالی. قم: دراسات الاسلامیه.
صفری فروشانی، نعمت‌الله. (۱۳۷۵). «جریان‌شناسی غلو» (۲) (ابن غضائری و متهمان به غلو. در کتاب
الضعفا). علوم حدیث. (۲). <https://nsafari.ir/?p=14942>
_____ (۱۳۷۸). غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برایندها: تا پایان سده سوم. مشهد. بنیاد پژوهش‌های
اسلامی آستان قدس رضوی.
طوسی. (۱۳۶۵ق). تهذیب الأحکام. جلد ۲. تهران: دارالکتب الاسلامیه
_____ (۱۳۷۳). رجال الطوسی. تحقیق قیومی اصفهانی. قم: جماعه المدرسین.
_____ (۱۴۱۱). الغیبه. محقق عبادالله تهرانی. علی احمد ناصح. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
_____ (۱۴۱۴). الامالی. قم: دارالتقافه.
_____ (۱۴۱۷الف). الفهرست. بی جا. بی نا.
_____ (۱۴۱۷ب). العده فی أصول الفقه. جلد ۱. تحقیق انصاری قمی. قم: بوستان کتاب.
طه حسین. (۱۴۰۰). فتنه الکبری. جلد ۲. قاهره: دارالمعارف.
العزیزی، سامی. (۱۴۲۴). الجذور التاریخیه و النفسیه للغلو و الغلاه. قم: دلیل ما.
عسکری، مرتضی. (۱۳۸۷). عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی. قم: دانشکده اصول الدین.
علامه حلی. (۱۴۱۷). خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال. بی جا. النشر الاسلامی الکیمیه.
فخر رازی. (بی تا). تفسیر الرازی. بی جا. بی نا.
قاضی نعمان. (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. قم: آل‌البت علیهم السلام.
کشی، محمدبن عمر. (۱۴۰۹). رجال الکشی. جلد ۲. مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
کلینی. (۱۳۷۵). کافی. جلد ۲. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. قم: اسوه.
_____ (۱۴۱۱). کافی. تحقیق محمدجعفر شمس‌الدین. جلد ۵. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
مجلسی. (۱۴۰۳). بحار الانوار. بی جا: مؤسسه الوفا.
المحدث النوری. (بی تا). خاتمه مستدرک الوسائل. جلد ۴. قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لاحیاء

التراث.

مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۳۹۵). *مکتب در فرایند تکامل*. ترجمه هاشم ایزدپناه. تهران: کویر. مسعودی، التنبیه و الاشراف. (بی تا). *تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی*. القاهرة: دارالصاوی. مطهر پارسا، هوشمند. (۱۳۸۸). «بررسی جریان غلو با تأکید بر دوران صادقین (ع)». *بلاغ مبین*. (۱۷ و

۱۸). ۱۱۵-۱۴۴. <http://noo.rs/2Ufs6>

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

مفید. (۱۴۱۳ الف). *ارشاد*. جلد ۲. قم: کنگره شیخ مفید..

____ (۱۴۱۳ اب). *الامالی*. قم: کنگره شیخ مفید.

____ (۱۴۱۳ ج). *تصحیح الاعتقادات*. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.

____ (۱۴۱۳ د). *اختصاص*. قم: کنگره شیخ مفید.

____ (۱۴۱۳ هـ). *اوائیل المقالات*. قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.

____ (بی تا). *عدم سهو النبي*. بی جا. بی نا.

ملطی. (۱۴۱۳). *التنبیه و الرد علی أهل الأهواء و البدع*. تحقیق محمد زینهم. قاهره. مکتبه مدبولی.

میل. (بی تا). *رساله آزادی*. بی جا. بی نا.

ناشی اکبر. (۱۳۸۶ ش). *مسائل الامامه*. تحقیق علی رضا ایمانی. قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

ناصری، طاهره؛ ولوی، علی محمد. (۱۳۹۴). «تحلیل واکنش امامان شیعه (ع) به غلو در امامت». *تاریخ*

اسلام و ایران. (۲۷). ۲۶۷-۲۱۹. <https://doi.org/10.22051/hii.2015.2120>

نجاشی. (بی تا). *رجال النجاشی*. بی نا. مؤسسه النشر الاسلامی.

نوبختی. (۱۴۰۴). *فرق الشیعه*. بیروت. دارالأضواء.

یاسپرس، کارل. (۱۳۷۸). *اسپینوزا: فلسفه الهیات و سیاست*. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو.

Forest, R(2013), *Toleration in conflict past and present*, Translated by Ciaran Cronin, New York: cambridge university press.

Powell, R, Clark, Steve (2013), "Religion, Tolerance and Intolerance: Views from Across the disciplines", Oxford: Oxford scholarship online.

Rossini, Patricia (2020), "Beyond Incivility: Understanding Patterns of Uncivil and Intolerant Discourse in Online Political Talk", University of Liverpool UK, Sage.

Verkuyten, Maykel, Slooter, Luuk(2007), "Tolerance of Muslim beliefs and practices: "Age related differences and context effects", *International Journal of Behavioral Development*, 31 (5).

Vogt, W. Paul, *Tolerance and education*, Sage Publication, London: 1997.

List of Sources with English Handwriting

- Akbarnezhad, Mehdi, Morovati, Sohrab, Valipour, Sousan (2016), "An Investigation into Ghuluww and Hadith Forgery in Khatabiyya and Imams' Reaction towards Them", Volume 3, No. 6. [In Persian]
- Al-Aš'arī al-Qommī, Sa'd b. 'Abdollah (1981), Al-Maqālāt wa al-Fīraq, Tehran, Scientific and Cultural Publications. [In Arabic]
- Al-Azizi, Sami (2025), Al-jozūr ul-Tarīkīyyah wa al-Nafsīya līl Ġolūw wa al-Ġolāt, Qom, Dalīl-e mā. [In Arabic]
- Ale-Mohsen, Ali (2004), Exposing a Conspiracy, Tehran, Maš'ar. [In Persian]
- 'Allāmeḥ Ḥillī (1996), koḷāṣat al-Aqwāl fī Ma'rīfat al-Rījāl, N.p: Al-Našr al-Islāmī al-Kammīyyah. [In Arabic]
- Ansari, Alireza (2007), "Imam Sadiq's Approach to Ġolūw and Ġolāt", Ma'aref-e-Islami Magazine, No. 68. [In Persian]
- Aš'arī, Abū al-Ḥasan (1979), Maqālāt ul-Islāmīyyīn wa Ikhtilāf al-Mušallīn, Germany, Fransteiner. [In Arabic]
- Askari, Morteza (1969), 'Abdollah b. Saba and other historical legends, Qom, Faculty of Principles of Islam. [In Persian]
- Baḡdādī, 'Abd al-Qāḥīr (1987), Al-Farq bayna al-Fīraq wa Bayān al-Fīraq al-Nāḡīyah mīnḥum, Beirut, Dār al-Jīl - Dār al-Āfāq. [In Arabic]
- Barani, Mohammad Reza, Shabanpour, Hoda (2016), "Imam Javad and the Use of Communication Techniques in Managing the Crisis of Ghaliyan", Collection of Articles, Vol. 2, Qom, Qom Seminary Management Center, pp. 442-469. [In Persian]
- Barqī, Abū ja'far (n.d.), Rījāl al-Barqī, Tehran, Tehran University. [In Arabic]
- Dahabī (1992), Tārīkh al-Islām, Researched by Umar Abd al-Salam Tadmurī, Vol. 24, Beirut, Dār ul-Kītāb al-Arabī. [In Arabic]
- Delbari, Shahrbano (2015), "The study of exaggeration and Ghalis in the era of Razavi with emphasis on the teachings of Imam Reza", Farhang-e Razavi, Vol. 10. [In Persian]
- Diyaribigdeli, Mohammad Taqi (2005), "The study of exaggeration and Ghalis in the Rijal-e-Najashi", Articles and Reviews, Volume 38, Issue 77, pp. 47-66. [In Persian]
- Esfarayeni, Abū al-Mozaffar (n.d.), Al-Tabšīr fī al-Dīn, in the commentary of Mohammad Zahid Kothari, Cairo, Al-Maktabah al-Azhariyyah lī al-Turāth. [In Arabic]
- Faḡr al-Rāzī (n.d.), Tafsīr al-Rāzī, N.p: n.p. [In Arabic]
- Hajizadeh, Yadullah (2014), "The Ways of the Pure Imams to Fight the Ghalian", under the guidance of Nematollah Safarifaroshani, Qom Islamic Education University. [In Persian]
- Hajizadeh, Yadullah (2015), "The exaggeration current of Ghali extremists in the minor occultation regarding Mahdi and his role in introducing the exaggerationists (Ghalis)", Mashreq Mau'ud, Volume 9, Issue 36, pp. 125-148. [In Persian]
- Heidari, Seyyed Kamal (n.d.), Al-Ġolūw, Ḥaqīqa wa Aqsāmīhī, Tehran, Maš'ar. [In Arabic]
- Ḥillī, b. Dawūd (1411), Rījāl-ul-'Allāma al-Ḥillī, researcher at Bahr ul-Uloom, Najaf, Dār al-Maqddes. [In Arabic]
- Ībn Fāris (1978), Mo'jam Maqāyīs al-Loḡah, vol. 4, researched by Abdul Salam Harun, Beirut, Dār al-Fīkr. [In Arabic]
- Ībn Ġaẓa'irī (2001), Al-Rījāl, Qom, Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
- Ībn Ḥazm (1995), Al-Fīṣal fī al-Mīlal wa al-Aḥwā' wa al-Nīḡal, commentary by Ahmad Shams al-Din, vol. 3, Beirut, Dār al-Kotob al-'Ilmīyyah. [In Arabic]
- ḡāḥiz (2003), Al-Ḥayawān, Volume 2, Beirut, Dār al-Kotob al-'Ilmīyyah. [In Arabic]
- Jaspers, Karl (1999), Spinoza, translated by Mohammad Hassan Lotfī, Tehran, Tarḡ-e-Nū. [In Persian]
- Kašī, Moḡammad b. 'Umar (1988), Rījāl al- Kašī, Vol. 2, Mashhad, Našr-e Dānešgāh-e Mashhad. [In Arabic]
- Kolaynī (1990), Vol. 5, researched by Mohammad Jafar Shams al-Din, Beirut, Dār al-Ta'aruf lī-l-Maḡbū'āt. [In Arabic]

- Kolaynī (1996), *Kāfī*, Vol. 2, Translated by Mohammad Baqer Kamarei, Qom, Usveh. [In Arabic]
- ḵūeī (n.d.), *Moʿjam ul-Rijāl*, Vol. 19, N.p:n.p. [In Arabic]
- Majlisī (1982), *Bihār ul-Anwār*, N.p, Mūʿassīsat al-Wafāʾ. [In Arabic]
- Malaḡī (1992), *Al-Tanbīh wa al-Radd ʿalā Ahl al-Ahwāʾ wa al-Bīdaʾ*, Mohammad Zaynhum, Cairo, Maktabat Madbūlī. [In Arabic]
- Marefat, Mohammad Hadī (1959), *Tafsir and commentators*, Qom, Al-Tamhid Cultural Institute.
- Masʿūdī (n.d.), *Al-Tanbīh wa al-Ishrāf*, Corrected by Abdollah Ismaīl al-Sawī, Cairo, Dār al-Sāwī. [In Arabic]
- Mill, John Stuart, *On Liberty* (n.d.), N.p: n.p. [In Persian]
- Modarresi-Tabatabaei, Hossein (1975), *Crisis and consolidation in the formative period of Shiite Islam*, translated by Hashem Izadpanah, Tehran, Kavīr. [In Persian]
- Motahar Parsa, Houshmand (1968), "A study of the trend of exaggeration with emphasis on the era of Sadeqin", *Balagh-e-Mobin*, vol. 17 and 18, pp. 115-14. [In Persian]
- Muḡaddīf Nūrī (n.d.), *ḵāḡimat Mostadrak al-Wasāʾil*, Vol. 4, Qom, Mūʿassīsa Āl al-Bayt ʿAlayhīm al-Salām lī-Īhyāʾ al-Turāḡ. [In Arabic]
- Najāšī (n.d.), *Rijāl al-Najāšī*, n.p: Mūʿassīsa al-Našr al-Islāmī. [In Arabic]
- Naseri, Tahereh, Valvi, Ali Mohammad (2015), "An analitic approach to the reaction of infallible Imams toward the exaggeration in Imamāt", *Journal of History of Islam and Iran*, Vol. 27, pp. 219-267. [In Persian]
- Nāšī Akbar (2007), *Masāʾil ul-Īmāmah*, ʿAli Reza Imani, Qom, Markaz-e Moḡāleʾāt-e Adyān va Mazāheb. [In Arabic]
- Nūbaḡḡī (n.d.), *Firaq ul-Shīʿa*, Beirut, Dār ul-Aḡwāʾ. [In Arabic]
- Qāzī Noʿmān (1965), *Daʿāʾim ul-Īslām*, Qom, Āl al-Bayt ʿAlayhīm ul-Salām. [In Arabic]
- Rāzī, Abū Ḥātam (n.d.), *Al-Zīnah*, Vol. 3, Researched by Abdollah Sallum al-Samirraei, N.p:n.p.
- Safariroshani, Nematollah (1996), "The study of exaggeration (2) (Ibn Ghazaeri and those accused of exaggeration, in *Kitab al-Zoafa*)", *Hadith Sciences*, No. 2. [In Persian]
- Safariroshani, Nematollah (1999), *Exaggeration: An exploration of trends and outcomes: until the end of the third century*, Mashhad, Islamic Research Foundation of Āstān Quds Razavī. [In Persian]
- Šāḡ Mofīd (1992), *Al-Amālī*, Qom, Kongereh-ye Šāḡ Mofīd. [In Arabic]
- Šāḡ Mofīd (1992), *Awāʾil ul-Maqālāt*, Qom, Al-Mūʿtamar al-ʿĀlamī lī-l- Šāḡ Mofīd. [In Arabic]
- Šāḡ Mofīd (1992), *Īḡḡīsās*, Qom, Kongereh-ye Šāḡ Mofīd. [In Arabic]
- Šāḡ Mofīd (1992), *Īršād*, Vol. 2, Qom, Kongereh-ye Šāḡ Mofīd. [In Arabic]
- Šāḡ Mofīd (1992), *Tašḡīḡ al-Īʿḡqādāt*, Qom, Al-Mūʿtamar al-ʿĀlamī lī-l- Šāḡ Mofīd. [In Arabic]
- Šāḡ Mofīd (n.d.), *ʿAdam Sahw al-Nabī*, N.p: n.p. [In Arabic]
- Šāḡ Šadūq (1978), *Al-Tawḡīd*, Qom, Al-Našr al-Islāmī. [In Arabic]
- Šāḡ Šadūq (1992), *Man Lā Yaḡzuruḡ al-Faqīḡ*, Corrected by Ali Akbar Ghaffari, Vol. 1, Qom, Intešārāt-e Islāmī. [In Arabic]
- Šāḡ Šadūq (1993), *Al-Īʿḡqādāt*, Qom, Al-Mūʿtamar al-ʿĀlamī lī-l- Šāḡ al-Mofīd. [In Arabic]
- Šāḡ Šadūq (1996), *Al-Amālī*, Qom, *Dīrāsāt-ī Īslāmīyyah*. [In Arabic]
- Šāḡ Šadūq (1999), *ʿUyūn Aḡbār al-Rīzā ʿAlayhī al-Salām*, Vol. 1, Tehran, Našr-e ḡahān.
- Šāḡ Ṣūsī (1985), *Taḡḡḡīb al-Aḡḡām*, Vol. 2, Tehran, Dār al-Kutub al-Islāmīyyah. [In Arabic]
- Šāḡ Ṣūsī (1990), *Al-Ġaybah*, Researched by ʿIbadollah Tehrani, Ali Ahmad Naseh, Qom, Dār al-Maʿārīf al-Islāmīyyah. [In Arabic]
- Šāḡ Ṣūsī (1993), *Al-Amālī*, Qom, Dār al-ḡaḡāfah. [In Arabic]
- Šāḡ Ṣūsī (1994), *Rijāl al-Ṣūsī*, Researched by Qayyumī Isfahani, Qom, ḡāmīʾah Modarrīsīn. [In Arabic]
- Šāḡ Ṣūsī (1996), *Al-Fīḡrīst*, N.p: n.p. [In Arabic]
- Šāḡ Ṣūsī (1996), *Al-ʿUddah fī Uḡūl al-Fīḡḡ*, Vol. 1, Researched by Anšārī Qumī, Qom,

- Būstān-e Ketāb. [In Arabic]
Šayḵ Ḥorr al-‘Āmilī (n.d.), Wasā’il al-Šī‘ah, Qom: Mū’assisa Āl al-Bayt ‘Alayhim al-Salām
lī-Īḥyā’ al-Turāṭ. [In Arabic]
Šayḵ Šadūq (1983), Al-ḵiṣāl, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Vol. 2, Qom, jāmi‘ah
Modarrīsīn. [In Arabic]
Shahrestānī (1985), Al-Mīlāl wa al-Nīḥāl, Researched by Muhammad Badran, Vol. 1, Qom,
Al-Sharīf al-Raḏī. [In Arabic]
Šūštārī (1989), Qāmūs al-Rījāl, Vol. 1, Qom, jāmi‘ah Modarrīsīn. [In Arabic]
Taha Hossein (2021), Fītnat ul-Kobra, vol. 2, Cairo, Dār ul-Ma‘arīf. [In Arabic]
Tanha, Mohsen (2010), "The Interaction of Imams with the Gholat", Ma’aref-e ‘Aqlī, Year 5,
Issue 15. [In Persian]



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



An Analysis of Tolerance and Intolerance of Opinion in the Relations of the Imams of Twelver Shiism to Ġolāt in genealogical, Narrative, and Sectarian Sources^{1*}

Zeinab Mirzaei Mehrabadi², Ali Mohammad Valavi³, Mohammad Reza Barani⁴

Received: 2024/10/18
Accepted: 2025/05/08

Abstract

Differences of opinion in pluralistic societies with religious diversity are natural and challenging. Overcoming these challenges requires cultural development. "Tolerance of opinion" is a key strategy employed by scholars to reduce tensions in dealing with opposing ideas. A relevant historical case is the Ġolāt, who held extreme beliefs regarding the Imams, often attributing divine status or prophethood to them. Since some historical accounts detail the imams' reactions to the Ġolāt, an assessment of the Twelver imams' dealings with this group is warranted from the perspective of their approach to opposing ideas. The theory of tolerance, understood as a theoretical framework for the analysis of social and religious interactions, allows for the examination of the imams' behavior and reactions towards the Ġolāt within their historical and social context. This framework allows for an assessment of their broader level of tolerance in relation to different thoughts and behaviors. Consequently, this article will use a historical method and an analytical approach to examine how the imams dealt with the Ġolāt — either through toleration or intolerance— as documented in genealogical, narrative and sectarian sources. The research methodology involves the collection of data from authoritative historical and religious sources, followed by a content analysis of the relevant texts and a comparative study of the imams' reactions to the Ġolāt. The research findings show that the imams employed a spectrum of responses in their concerted efforts to counter the tenets of the various Ġolāt factions. These ranged from didactic and conciliatory approaches- such as dialog, exhortation, opportunities for repentance, exile and forgiveness - aimed at educating followers about the erroneous nature and prohibition of Ġolāt doctrines and practices. Conversely, their reactions also included punitive and exclusionary measures, encompassing condemnation, rejection, distancing, excommunication and in some cases even execution. In particular, didactic sermons aimed at raising awareness were the most common pattern of behavior, especially when it came to moderate and less extreme Ġolāt factions. Conversely, 'killing' was primarily reserved for the Ġolāt, whose doctrines manifested themselves in verbal and behavioral violence. Given that this latter group was demonstrably lacking in religious tolerance towards the beliefs of others, the stricter reactions of the imams should not be interpreted as intrinsic intolerance of faith on their part. Indeed, the case of the Ġolāt serves as a convincing illustration that not all ideological positions are amenable to tolerance.

Keywords: Tolerance and intolerance of opinion, Shia imams, Ġolāt, Curse, Sermon

1. DOI: 10.22051/hph.2025.45503.1695

2. Ph.D. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Alzahra University, Tehran, Iran: z.mirzaei@alzahra.ac.ir

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran. Iran (Corresponding author): a.valavi@alzahra.ac.ir

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran. Iran: m.barani@alzahra.ac.ir

* This article is derived from a Ph.D. dissertation titled "The influence of the government's Ideology on the tolerance and intolerance of ideas in relations among the theological religions until the middle of the fifth century of the Hijri," completed at Alzahra University in 1402

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507